

الف				مرکز مدیریت حوزه‌های علمیه	
				امتحانات نیم‌سال دوم – سال تحصیلی ۹۵-۹۶	
موضوع:		فقه ۳ بخش ۲		معاونت آموزش	
تاریخ:		۹۶/۰۳/۰۴		اداره امتحانات	
۸		پایه:		پاسخنامه مدارس شهرستان	
۱۶		ساعت:			
نام کتاب: مکاسب، از «اما القول فی المجیز» تا «القول فی شرائط العوضین» ص ۴۳۱ تا ۶۰۲					
لطفاً به همه سؤالات تستی و ۸ سوال تشریحی پاسخ دهید، در صورت پاسخ به همه، به سوال آخر نمره داده نمی شود (تستی ۱ و تشریحی ۲ نمره)					

#### تستی

۱. تزویج المعقودة فضولاً نفسها من آخر ..... بیع المالك ماله المبيع فضولاً من آخر.
 

☐ ا. فسخ للعقد الفضولي نظیر ☐ ب. ليس فسخاً له نظیر ☒ ج. فسخ له بخلاف ☐ د. ليس فسخاً له بخلاف ☐
۲. لو أجاز المريض بيع الفضولي بُنى نفوذها على نفوذ منجزات المريض.....
 

☐ ا. على القول بالكشف دون النقل ☐ ب. على القول بالنقل دون الكشف ☐ ج. على القول بالنقل دون الكشف الحقيقي ☐ د. بلا فرق بين القول بالكشف و النقل ☒
۳. بناءً على الكشف، لو ترتبت عقود متعدّدة مترتبة من أشخاص متعدّدة على مال المجيز كان إجازة وسط منها .....
 

☐ ا. فسخاً لما قبله و إجازة لما بعده ☒ ب. إجازة لما قبله و فسخاً لما بعده ☐ ج. إجازة لما بعده و لما قبله ☐ د. فسخاً لما بعده و لما قبله ☐
۴. تعريض المبيع للبيع مع الالتفات إلى وقوع العقد الفضولي.....
 

☐ ا. ردّ فعليّ ☒ ب. إقالة عمليّة ☐ ج. فسخ شرعيّ ☐ د. غير مناف للإجازة اللاحقة ☐

#### تشریحی

- \* إنَّ المشتري إذا اغترم للمالك غير الثمن فإمّا أن يكون في مقابل العين، كزيادة القيمة على الثمن إذا رجع المالك بها على المشتري. و إمّا أن يكون في مقابل ما استوفاه المشتري، كسكني الدار. و إمّا أن يكون غرامةً لم يحصل له في مقابلها نفع كالنفقة. ۴۹۳
۱. غرامتی که مشتری در بیع فضولی به مالک (در صورت عدم اجازة بیع) پرداخت می‌کند به سبب خود عین باشد؛ مثل اینکه قیمت واقعی مبیع بیشتر از ثمن پرداخت شده باشد، و مالک مازاد را از مشتری مطالبه کند. ۲. غرامت در مقابل منافع مستوفات مشتری باشد؛ مثل اینکه مشتری از سکناي داری که فضول خریده استفاده کند و مالک برای اجرت این سکنی به مشتری رجوع کند. ۳. غرامت‌هایی که در مقابل آن هیچ نفعی به مشتری نمی‌رسد مثل پرداخت نفقة عبد.
  - \* لو كان المالك حال العقد هو المالك حال الإجازة، لكن المجيز لم يكن حال العقد جائز التصرف لحجر فالأقوى صحّة الإجازة، بل عدم الحاجة إليها إذا كان عدم جواز التصرف لتعلّق حقّ الغير، كما لو باع الراهن ففكّ الرهن قبل مراجعة المرتهن. ۴۳۴
  ۲. ا. فرع و نظر مصنف را توضیح دهید. ب. نکته «بل» را تبیین کنید.
  - ا. مسأله: اگر شخصی، هم در حال عقد فضولی و هم در زمان اجازة مالک بود، ولی در حال عقد محجور از تصرف بود اما در زمان اجازة، آن حجر و منع برداشته شد آیا اجازة او صحیح است و یا آن حجر قبلی جلوی تأثیر اجازة او را می‌گیرد؟ مصنف: نه تنها اجازة او صحیح است بلکه در صورتی که مانع از تصرف او تعلق حق غیر مثل رهن بود با بر طرف شدن مانع بیع تمام می‌شود و نیازی به اجازة نیست. ب. در قبل از «بل» صحت تأملی بود و پس از «بل» صحت فعلی، و صحت فعلی اقوی است، پس «بل»، ترقی را می‌رساند.
  - \* لو باع من له نصف الدار نصف ملك الدار ففيه احتمالان: حملة على نصفه المملوك له، و حملة على النصف المشاع بينه و بين الأجنبي. و منشأ الاحتمالين: إمّا تعارض ظاهر النصف - أعنى الحصّة المشاعة في مجموع النصفين - مع ظهور انصرافه في مثل المقام من مقامات التصرف إلى نصفه المختصّ و إن لم يكن له هذا الظهور في غير المقام، و لذا يحمل الإقرار على الإشاعة. ۵۲۱

۳. أ. منشأ دو احتمال مذکور را بنویسید. ب. عبارت «و لذا يحمل» شاهد بر چیست؟

أ. از یک طرف تعبیر «نصف» در اشاعه ظهور دارد و از طرف دیگر «نصف» در مقام تصرف، ظهور در نصف خود شخص دارد نه مال دیگری. ب. شاهد است که مقام تصرف با مقامات دیگر (مثل اقرار) تفاوت دارد و اقرار، بر نصف مشاع حمل می‌شود.

\* إن رجوع المشتري على البائع الفضولي بما يغرمه إنما هو إذا كان البيع المذكور صحيحاً من غير جهة كون البائع غير مالك، أمّا لو كان فاسداً من جهة أخرى فلا رجوع على البائع؛ لأنّ الغرامة لم تجئ من تغير البائع في دعوى الملكية، و إنّما جاءت من جهل فساد البيع. ۵۰۴

۴. عبارت «لأنّ الغرامة ...» دلیل بر چیست؟ توضیح دهید.

دلیل این است که اگر بیع از جهات دیگر فاسد باشد مشتری نمی‌تواند به بایع فضول مراجعه کند و غرامت‌هایی که برای مالک کشیده، از او بگیرد؛ چون در این فرض غرامت مشتری از سوی بایع نیامده، بلکه عقد از اساس باطل بوده و آن فساد، منشأ غرامت شده است.

\* يجوز للأب و الجدّ أن يتصرّفا في مال الطفل بالبيع و الشراء. و يدلّ عليه قبل الإجماع الأخبار المستفيضة المصرّحة في موارد كثيرة و فحوى سلطنتهما على بُضع البنت في باب النكاح. ۵۳۵

۵. ادله ولایت اب و جد را بنویسید.

۱. اجماع. ۲. اخباری که صریحاً در مورد ولایت اب و جد بر اموال طفل رسیده است. ۳. ادله‌ای که ولایت اب و جد را در مورد اذن برای نکاح دختر باکره ثابت می‌کند به طریق اولی ولایت آنها را بر اموال طفل اثبات می‌کند.

\* لو فقد الأب و بقى الجدّ فهل أبوه أو جدّه يقوم مقامه في المشاركة أو يخصّ هو بالولاية؟ قولان: من ظاهر أنّ الولد و والده لجدّه، و من أنّ مقتضى قوله تعالى: ﴿... وَأُولُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ...﴾ كون القريب أولى بقريبه من البعيد فنفي ولاية البعيد خرج منه الجدّ مع الأب و بقى الباقي. ۵۴۲

۶. دو نظریه در مسأله و دلیل هر یک را توضیح دهید.

نظر اول: اگر طفل، پدر نداشته باشد ولی جد داشته باشد با وجود جد، پدر جد یا جد جد قائم مقام پدر می‌شود؛ چون طبق روایت، ولد و والد از آن جد است؛ یعنی بر آنها ولایت دارد. نظر دوم: پدر جد یا جد جد قائم مقام جد نمی‌شود. دلیل: قریب، اولی از بعید است فقط در اب و جد این استثنا شده که با وجود اب، جد که بعید است نیز ولایت دارد و بیشتر از این دلیل نداریم.

\* لو باع الفضولي مال غيره مع مال نفسه فالحكم فيه الصحة بالنسبة إلى المملوك بحصّته من الثمن و موقوف في غيره بحصّته، و طريق معرفة حصّة كلّ منهما من الثمن في غير المثلي أن يقرّ كلّ منهما منفرداً فيؤخذ لكلّ واحد جزء من الثمن نسبته إليه كنسبة قيمته إلى مجموع القيمتين، مثاله: ما إذا كان ثمنهما ثلاثة دنانير و قيل: «إنّ قيمة المملوك قيراط و قيمة غيره قيراطان» فيرجع المشتري بثلثي الثمن. ۵۱۵

۷. روش تقسيط را در مثال مذکور توضیح دهید.

اگر مال خود و دیگری را فضول به ۳ دینار فروخته ولی جداگانه قیمت مال خودش یک قیراط و مال غیر ۲ قیراط است، نسبت دو سوم است، مشتری، دو سوم ثمن را از فضول می‌گیرد.

\* لو لم يجر المالك و كان المشتري عالماً بالفضولية فإن كان الثمن باقياً استردّه؛ إذ لم يحصل منه ما يوجب انتقاله عنه شرعاً. و مجرد تسليطه عليه لو كان موجباً لانتقاله لزم الانتقال في البيع الفاسد. ۴۸۴

۸. ربط عبارت «و مجرد تسليطه ...» به سابق را بنویسید.

پاسخ به سؤال مقدر است. توضیح سؤال: مشتری با علم به فضولی بودن بایع، ثمن را در اختیار او می‌گذارد و چون خود باعث انتقال ثمن به فضول می‌شود، حق مطالبه ندارد. توضیح پاسخ: اگر این تسليط باعث انتقال ثمن به مشتری شود باید در بیع فاسد هم باعث انتقال شود، حال آنکه هیچ فقیهی به آن قائل نیست.

\* لو باع الفضولي شيئاً لنفسه ثم ملكه فقد يقال: إن مقتضى عموم وجوب الوفاء بالعقود و الشروط على كلّ عاقد هو اللزوم على البائع بمجرد انتقال المال إليه و فيه: أنّ البائع غير مأمور بالوفاء قبل الملك فيستصحب، و المقام مقام استصحاب حكم الخاص لا مقام الرجوع إلى حكم العام. ٤٥٨

٩. أ. مقصود از استصحاب حكم خاص و رجوع به حكم عام را در مسألة فوق تطبيق كنيد. ب. نظر مصنف چيست؟

أ. مالی را كه فضول فروخته و بعد خودش مالک شده، امر دائر است بين رجوع به «أوفوا بالعقود» كه عام است يا به استصحاب عدم وجوب وفاء قبل از مالک شدن، كه خاص است. ب. مصنف استصحاب حكم خاص را قائل است.